

## سیره سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> در قبال مأمون

ابراهیم برزگر\*

### چکیده

این نوشتار می‌کوشد تا با تمرکز بر موضع‌گیری‌های سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup>، معطوف به رقیب و دشمن سیاسی ایشان یعنی مأمون، به استنباط‌های نظری بپردازد و از خلال این بررسی به پرسش‌های سیاست در دنیای معاصر پاسخ دهد. سیاست امام رضا<sup>(ع)</sup> در دو وجه «سیاست معطوف به مأمون» و «سیاست معطوف به امام<sup>(ع)</sup>» قابل تعقیب است. رفتار سیاسی در خلأ رخ نمی‌دهد، بلکه در یک محیط تعاملی و کنش و واکنش زنجیره‌ای رخ می‌دهد و رفتاری راهبردی است. پرسش این است که منطق تعامل‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> با مأمون چیست؟ فرضیه آن است که شناخت مأمون و مأمون‌شناسی امام<sup>(ع)</sup> ملهم از شیطان‌شناسی و روش‌های سه‌گانه تطمیع، تهدید و تزویر معطوف به رهبر و پیروان است. این کندوکاو بر محور پذیرش ولا‌یتعهدی از سوی امام رضا<sup>(ع)</sup> قرار گرفته است. مأمون ابتدا قصد اغوای امام<sup>(ع)</sup> یا تزویر دارد که با بیان مقاصد پنهان مأمون خطاب به وی این مرحله به سرعت به پایان می‌رسد. تطمیع اول، با پیشنهاد خلافت و تطمیع دوم، با پیشنهاد ولا‌یتعهدی و سپس «تهدید» برای القای «تصور تطمیع شدن» در اذهان عمومی غیر بصیر از فنون مأمون بوده که همواره توسط امام<sup>(ع)</sup> خنثی و این موارد به فرصت‌سازی تبدیل شده است.

### کلیدواژه‌ها:

منظومه سه‌گانه اسلام، سیره سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup>، مأمون عباسی

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۰۵

\*. استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۹/۱۷

barzegar.2010@yahoo.com

## ❖ مقدمه

سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۳

سیره سیاسی و موضع‌گیری پیامبران و ائمه<sup>(ع)</sup> در برخورد با طاغوت‌ها و ستمگران، منبع ارزشمندی برای تولید پاسخ برای پرسش‌های معاصر در سیاست و روابط بین‌الملل است. نمونه آن حوادث صدر اسلام در مقطع ۴۰ ساله بوده که همواره برای تولید اندیشه و عمل سیاسی مورد کاوش قرار گرفته است. اجتناب از طاغوت و مبارزه با ستمگران، از برجسته‌ترین اصول راهبردی در برخورد پیامبران و اولیای الهی است. قرآن کریم در این باب در توصیه‌ای هنجاری می‌فرماید: «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/۳۶)، عده‌ای با رعایت این اصل، آزار و ستم فراوانی دیده‌اند (بصیری، ۱۳۹۲: ۲۲۸). با این همه، اقدام حضرت رضا<sup>(ع)</sup> در پذیرش ولایتعهدی از حاکمی غاصب به نام مأمون، در تعارض ظاهری با این دستورالعمل کلی است. همان‌طور که پیشنهاد خلافت و سپس ولایتعهدی از سوی مأمون به آن حضرت هم امری غیرمتعارف آن هم از سوی کسی است که برای به‌دست آوردن آن، دست به برادرکشی زده است.

سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> در برخورد با دشمنان، رقبا و پیروان، نکات آموزنده و عبرت‌آمیز فراوانی برای موضع‌گیری سیاسی در دنیای معاصر و تولید علم سیاست اسلامی در دنیای نو دارد. پیچیدگی و پختگی مأمون در استفاده از قدرت نرم، موجب شد امام رضا<sup>(ع)</sup> هم در رفتاری راهبردی و معطوف به غیر، رفتار خود را پیچیده کنند. این پیچیدگی، ظرفیت الهام‌بخشی برای خوانش معاصر را افزایش داده است. اقدام شگفت‌آور پیشنهاد خلافت در مرتبه اول به امام<sup>(ع)</sup> و سپس ولایتعهدی به ایشان، تفاوت زیاد در ظاهر برخورد احترام‌آمیز با امام رضا<sup>(ع)</sup> و باطن فرصت‌طلبانه و سوءنیت وی به ایشان، گمراه کردن افکارعمومی آن دوره، پایان دادن به منازعه عباسی- علوی بعد از تأسیس بر مرده ریگ دولت امویان و پذیرش پرسش‌برانگیز ولایتعهدی از سوی امام<sup>(ع)</sup> برای برخی از اذهان، حتی شیعیان متعبد ایشان در زمان حیات امام<sup>(ع)</sup> و در همه نسل‌های انسانی، از ابعاد مسئله‌واره این موضوع حکایت می‌کند. پرسش این است که منطق موضع‌گیری‌های سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> در قبال مأمون چیست؟

فرضیه این نوشتار آن است که شیطان‌پنداری‌های مأمون و تعامل امام<sup>(ع)</sup> با مأمون در فنون سه‌گانه تزویر (اغفال)، تطمیع و تهدید و خنثی‌سازی این شیطنت‌ها و پیگیری اهداف خود، منطقی تصمیم‌گیری امام رضا<sup>(ع)</sup> را توضیح می‌دهد. روش بررسی نوشتار حاضر، تحلیل محتوا، تجزیه و تفسیر و روش جمع‌آوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است.

### الگوی نظری تحلیل

الگوی تحلیل این نوشتار برگرفته از منظومه سه‌گانه اسلام یعنی اعتقاد سیاسی، اخلاق در سیاست و احکام سیاسی است. این الگو پاسخگوی نیازهای سه‌گانه معرفتی، عاطفی و رفتاری انسان در دنیای سیاست است (رک: برزگر، ۱۳۸۹). بر این اساس امام رضا<sup>(ع)</sup> در منظومه نظام‌مند اعتقاد، اخلاق و احکام به معرفی نظام‌مند اسلام ناب به پیروانشان می‌پردازد (مفروض ۱). وظیفه پیروان نیز نسبت به امام معصوم<sup>(ع)</sup> بر مبنای این منظومه در سه شاخه معرفت امام، محبت و اطاعت از ایشان تعریف می‌شود (مفروض ۲). بنا بر سرشت راهبردی سیاست و رفتار معطوف به غیر، الگوی نظام‌مند تعامل امام<sup>(ع)</sup> با دشمن اصلی خود یعنی مأمون در جهت روش‌های سه‌گانه وی بر مبنای منظومه سه‌گانه است. بر این اساس روش‌های سه‌گانه شیطانی مأمون یعنی تطمیع و ترغیب، تزویر، اغواء و تهدید رفتاری و تقابل راهبردی امام<sup>(ع)</sup> در این نوشتار به عنوان فرضیه در نظر گرفته شده و امام<sup>(ع)</sup> از این مجاری برای شناخت رقیب سیاسی خود بهره گرفته و رفتار نظام‌مند خود را طراحی کرده‌اند. امام رضا<sup>(ع)</sup> از یک سو می‌کوشند تا نقشه مأمون و اهداف وی را شناسایی و خنثی کنند و همزمان در هر اقدام اضطراری، پیگیر مقاصد خود باشند. از این روی دو وجه «سیاست معطوف به مأمون» و «سیاست معطوف به امام<sup>(ع)</sup>» را در هر رفتار و موضع‌گیری سیاسی توأم می‌کنند. هدایت سه رکن دارد، ضلالت انسان هم سه رکنی است و شیطان هم از فنون سه‌گانه‌ای استفاده می‌کند که متناسب با منظومه سه‌گانه اسلام است. با شیطان‌پنداری سیاستمدارانی چون مأمون، شباهت روش‌های وی با شیطان مشخص می‌شود.

❖ مأمون شناسی امام<sup>(ع)</sup>

امام رضا<sup>(ع)</sup> با سه خلیفه عباسی هم دوره بودند. اول، هارون الرشید، پدر مأمون که این دوره حدود ۱۰ سال طول می کشد. دوم، امین و سوم، مأمون که هر یک پنج سال به طول انجامید (کارخانه، ۱۳۹۲: ۱۷۲). دشمن شناسی همواره یک سر تعامل های امام<sup>(ع)</sup> است. حدود ۵۰ درصد یک رفتار سیاسی معطوف به دشمن و رقیب است. در واقع رفتار سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> به نوعی عمیق با دشمن گره می خورد و وابسته می شود. اصولاً سیاست، یک رفتار راهبردی و معطوف به دیگری و طرف مقابل یعنی دشمن است. سیاست در خلاً اتفاق نمی افتد، بلکه در محیطی متعاملانه رخ می دهد. از اینجا است که مأمون شناسی به عنوان کسی که در رأس قدرت قرار دارد و در رفتار سیاسی امام<sup>(ع)</sup> یک طرف است، مهم می شود. بسیاری از گفتارها و رفتارهای ثبت و ضبط شده امام<sup>(ع)</sup> به نوعی به مأمون مربوط است.

## مأمون شناسی و شیطان شناسی

یکی از مجاری شناخت امام<sup>(ع)</sup> از مأمون، حاصل یکسان پنداری دشمن و شیطان و تعمیم شناخت از شیطان به دشمنان و در اینجا مأمون است. بنابراین فنون شیطان برای اثرگذاری بر رفتار مؤمنان و انسان ها، به طور مبسوط در قرآن کریم بحث شده است. امام رضا<sup>(ع)</sup> به عنوان یکی از «اهل الذکر» و شارح و مفسر قرآن کریم، این فنون را به خوبی می شناسند. فنون سه گانه اشاره شده عبارت اند از: تهدید، تطمیع و اغفال و اغوای مردم (تزویر). بنابراین امام رضا<sup>(ع)</sup> از شیطان شناسی برای دشمن شناسی و در اینجا از مأمون شناسی استفاده کرده اند، چون هر دو از یک جنس هستند و از معلومات خود در باب شیطان برای رسیدن به مجهولات، یعنی مأمون استفاده کرده اند. در این قالب ها، رفتارهای مأمون در قالب شیطنتهای مأمون مفهوم سازی می شود.

## تزویر و اغفال گری مأمون

ظاهر و باطن متفاوت مأمون نسبت به امام رضا<sup>(ع)</sup> یکی از علائم دشواری کار حضرت

بود. در ظاهر، سیاست دعوت به مرو و خراسان و در باطن، زندانی و تبعید حضرت را پیگیری می‌کند. در ظاهر ولایتعهدی را به آن حضرت، واگذار می‌کند؛ اما در باطن، ایشان را از خاستگاه قدرت خود یعنی مکه و مدینه جدا می‌کند و اجازه فتوا و خواندن نماز جمعه و عید را نمی‌دهد. در ظاهر خدم و حشم در اطراف حضرت حضور دارند؛ ولی در باطن، در غربت از اهل و عیال و فرزندان دلبندشان زندگی می‌کنند و در حجره در بسته به زهر جفا شهید می‌شوند. در ظاهر در تشییع جنازه، پیراهن چاک می‌کند و اشکش سرازیر می‌شود و برای بزرگداشت حضرت، عزای عمومی اعلام می‌کند. در ظاهر به آن حضرت اخلاص و محبت می‌ورزد و در باطن، حداکثر خشونت و دشمنی را اعمال می‌کند (حسینی، ۱۳۹۰: ۶).

### تهدید

کار دیگر مأمون، تهدید و اجبار بود. اجبار امام<sup>(ع)</sup> به مهاجرت از مدینه و مکه و اجبار به پذیرش ولیعهدی با تهدید، از نمونه‌های بارز آن بود. مأمون در باب مقاومت امام<sup>(ع)</sup> به ولایتعهدی می‌گوید: «والا اجبرتك علی ذلک؛ اگر نپذیری شما را به پذیرش آن مجبور می‌کنم» (معینی، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

### تطمیع و پیشنهاد خلافت

در مرحله اول، مأمون به امام<sup>(ع)</sup> پیشنهاد واگذاری خلافتی را می‌دهد که با برادرکشی از امین گرفته است. این پیشنهاد به ظاهر بسیار فریبنده و جذاب و از جنس همان فن شیطانی تطمیع و ترغیب است؛ اما امام<sup>(ع)</sup> قاطعانه آن را رد می‌کنند. در عین حال پاسخ ایشان به گونه‌ای است که ضمن خنثی کردن هدف مأمون، هدف خویش را پیگیری می‌کند. استدلال عقلانی امام<sup>(ع)</sup> از نظر مشروعیت بسیار ویرانگر است و خطاب به مأمون می‌فرمایند: «اگر این خلافت از سوی خداوند به تو واگذار شده است، پس تو حق نداری مقامی را که خداوند به تو ارزانی داشته است، به کس دیگر واگذار کنی. اگر منصب خلافت به تو تعلق ندارد، پس چگونه چیزی را که از آن تو نیست، می‌خواهی به من واگذار کنی؟» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۴۰-۱۳۹).

امام<sup>(ع)</sup> در این گفتار کوتاه، هم بی‌مشروعیتی خلافت مأمون را و هم بی‌صلاحیتی واگذاری خلافت به غیر را مطرح می‌کنند و درواقع اساس خلافت وی و شخص وی را زیر سؤال می‌برند (ر ک: درخشه، ۱۳۹۱: ۱۵۱؛ کارخانه، ۱۳۹۲: ۲۶۹). مأمون به هدف خود یعنی کم‌رنگ کردن ذهنیت غصب خلافت و امامت از دید مسلمانان و شیعیان نمی‌رسد و برعکس با این استدلال امام<sup>(ع)</sup>، بحران مشروعیت وی تشدید می‌شود. فن تطمیع در مورد «خلافت بالفعل»، با پیشنهاد کناره‌گیری مأمون و واگذاری خلافت به امام رضا<sup>(ع)</sup> انجام شد و در مورد «خلافت بالقوه» موضوعیت پیدا کرد. بنابراین بحث ولایتعهدی مطرح شد. به این معنا که مأمون، خلیفه و امام<sup>(ع)</sup>، ولیعهد شوند و بعد از مرگ مأمون، ولایتعهدی امام رضا<sup>(ع)</sup> به خلافت تبدیل شود. در این مورد هم امام<sup>(ع)</sup> با صراحت به مأمون می‌گویند که من جلوتر و زودتر از شما مرگ را تجربه خواهم کرد. «انی اخرج من الدنيا قبلک مسموما مقتولا بالسم، من قبل از تو مسموم خواهم شد و از دنیا خواهم رفت» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۴۰، به نقل از کارخانه، ۱۳۹۲: ۲۶۶). بنابراین بحث ولایتعهدی، به منزله سالبه به انتفاء موضوع است. فن تطمیع نسبت به شخص حضرت در مرحله اول و دوم خنثی می‌شود، «واقعیت تطمیع» کنار می‌رود و «تصور از تطمیع» مطرح می‌شود. بنابراین در گام سوم، آنچه مأمون در نیت و تصمیم‌سازی در دستورکار قرار می‌دهد، گمراه‌سازی افکارعمومی است. امام<sup>(ع)</sup> در فرازی، باطن مأمون را در طرح پیشنهاد ولیعهدی به‌طور آشکار به وی متذکر می‌شود، آن هم با کلیدواژه «طمعاً فی الخلافة» که همان فن تطمیع در نیت مأمون در نزد مردم است. مکالمه امام<sup>(ع)</sup> با مأمون چنین است:

فقال الرضا<sup>(ع)</sup>... وانی لا علم ما تريد. فقال المأمون: ما اريد؟ قال الامان على الصدق. قال: لك الامان. قال<sup>(ع)</sup> تريد بذلك ان يقول الناس: ان علي بن موسى، لم يزهده في الدنيا، بل زهدت الدنيا فيه، ألا ترون كيف قبل ولاية العهد طمعاً في الخلافة؟ امام<sup>(ع)</sup> فرمود: من می‌دانم تو چه مطلبی اراده کرده‌ای؟ آیا من در امان هستم؟ گفت: آری تو در امان هستی. آنگاه امام رضا<sup>(ع)</sup> فرمودند: تو می‌خواهی با قبول ولایتعهدی من،

سیره سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> در... ❖ ۱۳

مردم بگویند علی بن موسی به دنیا، زهد و خویشتن داری نداشت بلکه این دنیا بود که تاکنون نسبت به او زهد و بی‌اعتنائی داشت. اینک که به او رو کرده است، آیا نمی‌بینید به طمع خلافت، آن را پذیرفته است؟ (بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۲۸۲).

### مأمون شناسی و عباسی شناسی

یکی دیگر از مجاری شناخت امام رضا<sup>(ع)</sup>، عباسی شناسی است. عباس عمومی پیامبر<sup>(ص)</sup> و امام علی<sup>(ع)</sup> بود. عباسیان و علویان هر دو از یک تیره یعنی بنی هاشم بودند و عمدتاً غیریت خود را از امویان و بنی امیه تعریف می‌کردند. بعد از غصب خلافت توسط معاویه، امویان پایه‌گذاری شد و حدود ۹۲ سال دولت امویان استمرار یافت. بنی هاشم در این دوره مرکب از عباسیان و علویان یعنی فرزندان عباس عمومی پیامبر<sup>(ص)</sup>، فرزندان امام علی<sup>(ع)</sup> و شیعیان در مقابل دشمن مشترک یعنی امویان در قدرت با یکدیگر متحد بودند و اصولاً تمایز روشنی وجود نداشت. به‌ویژه عباسیان که از شمار بیشتری برخوردار بودند، شعار «الرضا من آل محمد» را سر داده بودند، معنای این شعار معرفی آل‌ترناتو و بدیل حکومت یعنی سرنگون‌سازی امویان و جایگزینی خاندان پیامبر<sup>(ص)</sup> به جای آن بود (ر ک: برزگر، ۱۳۹۲، بخش ساخت عباسیان).

بعدها که سرنگونی رژیم مستقر یعنی امویان به پایان رسید، روشن شد که «الرضا من آل محمد» بیانی سیاسی و چندمعنایی بوده است. معنای اولیه که به ذهن متبادر می‌شد، خلافت علویان و خاندان پیامبر<sup>(ص)</sup> از نسل امام علی<sup>(ع)</sup> بود. معنای دوم، خلافت عباسیان و خاندان پیامبر<sup>(ص)</sup> از نسل عمومی پیامبر بود و عباسیان که ابتکار عمل را در خراسان در دست داشتند، معنای دوم را مراد کردند و بر کرسی نشاندند. معلوم شد که آنان در طول دوران مبارزه، از عواطف دینی شیعیان و خاندان امام علی<sup>(ع)</sup> سوءاستفاده کرده‌اند و حتی به تدریج مبنای اعتقادی خود را از شیعه به اهل سنت تغییر داده‌اند.

امام رضا<sup>(ع)</sup> این شناخت درازمدت خود از عباسی‌ها را به‌عنوان «پسرعموهای ناخلف» به رفتارشناسی مأمون، مصداق جاری دوره خود تسری می‌دهد. در چنین قالبی است که

می‌توان قطعات پازل نقشه‌های مأمون را به روشنی مشاهده کرد و باطن پیشنهاد به‌ظاهر دلپذیر مأمون نظیر پیشنهاد خلافت یا پیشنهاد ولی‌عهدی امام رضا<sup>(ع)</sup> را به‌خوبی درک و ابعاد اغفال‌گری مردم از سوی مأمون را بررسی کرد. ابن‌اثیر انتخاب لقب «رضا» را برای نخستین بار و بی‌درنگ پس از ولایتعهدی، از سوی مأمون می‌داند. وی سعی داشت که به این وسیله با نام رضا به رضایت امام<sup>(ع)</sup> در پذیرش مقام ولایتعهدی اشاره کند. ابن‌اثیر می‌نویسد: «انه سماء الرضا من آل محمد» (۱۳۵۷، ج ۵: ۴۳۱ به نقل از کارخانه، ۱۳۹۲: ۲۴۳). شاید بتوان این نکته را هم اضافه کرد که این واژه می‌تواند تداعی‌گر بازگشت تاریخی به شعار معروف «الرضا من آل محمد» باشد که بر مبنای آن شیعیان و عباسیان به سرنگونی بنی‌امیه پرداختند. واژه «رضا» شاید بتواند بحران مشروعیت ساختاری از آغاز تا دوره مأمون در دولت عباسیان را برطرف سازد.

### مأمون‌شناسی و برادرکشی

یکی دیگر از قطعات پازل مأمون‌شناسی امام رضا<sup>(ع)</sup>، برادرکشی وی برای به‌دست گرفتن خلافت است. امام رضا<sup>(ع)</sup> در قبال پیشنهاد تعارف‌گونه خلافت یا ولایتعهدی با چه کسی روبه‌روست؟ ژرفای رفتار فریبکارانه و زیرکانه مأمون برای واگذاری تمام یا بخشی از قدرت به امام رضا<sup>(ع)</sup> را می‌توان در این نکته شناسایی و به دیگران هم معرفی کرد، آیا کسی که برای دستیابی به قدرت و خلافت، از قتل نزدیکان و عزیزانش و حتی برادرش ابایی نداشته و چنین هزینه سنگینی را پرداخت کرده است، می‌خواهد یا می‌تواند آن‌را به راحتی در اختیار امام<sup>(ع)</sup> قرار دهد؟ از اینجاست که این قطعه نسبت به دو قطعه قبلی پازل، شخصیت مأمون را برای امام<sup>(ع)</sup> کامل‌تر می‌کند.

### مأمون‌شناسی و دغدغه کسری مشروعیت

با این مقدمات روشن می‌شود که باید از ظاهر رفتاری مأمون عبور و باطن پیشنهادهای به‌ظاهر محبت‌آمیزش را در دعوت به خراسان، پذیرش خلافت و ولی‌عهدی واکاوی کرد.

مأمون به دنبال کسب یا تقویت پایه «مشروعیت» حکومت و خلافت خود بود و با استخدام امام رضا<sup>(ع)</sup>، بهره‌گیری از شخصیت بی‌نظیر آن امام همام، همنشینی با او و انعکاس گسترده آن در افکار عمومی، سعی کرد این ضعف مشروعیتی خود را جبران کند.

### ضعف یا بحران مشروعیتی

ابعاد این ضعف مشروعیتی و دلایل آن چیست؟

۱. یکی از علل نابودی یا تضعیف مشروعیت عباسیان به‌طور عام آن بود که آنان از علویان برای واگذاری قدرت دعوت کردند اما بعد از کسب قدرت آنرا فقط به عباسیان اختصاص دادند. بنابراین بی‌درنگ بعد از سرنگونی امویان و استقرار عباسیان، شیعیان علوی این‌بار مخالف عباسیان شدند و در گوشه و کنار خلافت عباسی، در حال مبارزه با آنها بودند.

۲. مأمون، از مادری ایرانی و امین، رقیبش از مادری عرب‌تبار به نام «زبیده» بود که نزد مردم منزلت خاصی داشت. بنابراین بنیانگذاری عباسیان توسط ایرانیان، مبارزه در خراسان و افرادی نظیر ابومسلم خراسانی و سپس غلبه مأمون با تبار مادری ایرانی و برادرکشی وی، عصبیت عربی وی را لرزان کرده بود.

۳. مأمون، ولیعهد دوم و جانشین امین بود، در حالی که امین، ولیعهد اول و جانشین بلافصل هارون بود.

۴. مأمون در حضور هارون، پدر و بسیاری از بزرگان دیگر، با امین «پیمان‌نامه» منعقد کرده بود تا هیچ‌یک پیمان را نقض نکنند. بنابراین درگیری آن دو برادر در سه سال بعد از مرگ هارون، کنار زدن مأمون از سوی امین از ولیعهدی و نیز کشتن امین و به قدرت رسیدن مأمون موجب شده بود که مأمون با ضعف شدید مشروعیتی مواجه شود و به تعبیر فضل‌بن سهل «شمشیرها و زبان‌های مردم علیه ما به‌کار افتاد» (معینی، ۱۳۸۰: ۵۰). درواقع مأمون قدرت را بعد از تحمل مصائب زیاد، با برادرکشی و قتل امین - به‌عنوان رقیب - به‌دست آورده بود. اما «حفظ و استمرار قدرت» مهم‌تر از «کسب قدرت» است. مأمون دغدغه حفظ

❖ خلافت و استمرار کم هزینه آن را داشت. حفظ قدرت فقط با اتکاء به زور شمشیر و اسلحه و نیروی سرکوبگر امکان پذیر نیست، بلکه باید پایه فکری و مشروعیتی و قدرت اقناع مردم حکومت شونده تأمین شود، یعنی مردم به این سؤال که آیا حکومت کنندگان شایسته حکومت هستند؟ پاسخ مثبت دهند. در این صورت قلوب و اراده آنان تسخیر می شود و آنان به خدمت دولت درمی آیند یا حداقل از فکر مبارزه با خلافت، منصرف می شوند و حکومت مستحکم می شود. تلاش مأمون برای کم کردن معضل مشروعیت خود با تمسک به نزدیکی به امام رضا<sup>(ع)</sup> و بحث ولایتعهدی ایشان به تعبیر اشیولر خبر از میزان بالای پایگاه اجتماعی ایشان به عنوان خاندان پیامبر<sup>(ص)</sup> و جذابیت تشیع در ایران دارد و نقش کنشگر شیعی را روایت می کند (۱۳۸۶، ج ۱: ۹۶).

### زیرکی مأمون و پیشنهاد ولیعهدی

مأمون با پیشنهادهای دعوت از امام<sup>(ع)</sup> به خراسان و همنشینی با ایشان و اعطای خلافت و ولیعهدی به آن حضرت کوشید به اهداف چندگانه و توأمان زیر برسد:

۱. خاموش کردن نارضایتی مردم به دلیل جریحه دار شدن احساس ها، فریبکاری عباسیان و عدم واگذاری قدرت به علویان و خاندان پیامبر<sup>(ص)</sup>؛

۲. به خلافت و اقدامهای جنبه تقدس دهد و هرگونه اعتراض و قیام علیه خلافت را بعد از آن نامشروع جلوه دهد (درخشه، ۱۳۹۱: ۱۵۵)؛

۳. نارضایتی در دوره مأمون به اوج رسید. چون شیعیان هم بخشی از معترضان بودند، مأمون به «حب آل علی<sup>(ع)</sup> و حب امام رضا<sup>(ع)</sup>» در زمان خود تظاهر می کرد؛

۴. با پیشنهاد ولایتعهدی و پذیرش بدون شرط آن از سوی امام رضا<sup>(ع)</sup> می خواست به طور تلویحی ادعای خلافت و امامت داشتن خاندان پیامبر<sup>(ص)</sup> را سلب کند، با این پیشنهاد، پرونده بی مشروعیتی دولت عباسیان نزد شیعیان هم برای همیشه پایان می پذیرفت. مأمون با این کار شیعیان را واداشت تا مشی اعتراضی خود را تغییر دهند و جذب سیستم سیاسی شوند

❖ سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۳

و به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، مبارزه‌های تند انقلابی شیعیان را به عرصه فعالیت آرام و بی‌خط تبدیل کند (خامنه‌ای، ۱۳۶۵: ۳۵). مهار قیام شیعیان، نفوذ در میان آنان (کارخانه، ۱۳۹۲: ۲۵۲) و گرفتن جاذبه «مظلوم‌نمایی و محرومیت» از آنان (خضری، ۱۳۷۸: ۵۸) از دیگر اهداف مأمون بود که به‌نظر برخی نظیر شمس‌الدین، مأمون در دستیابی به این اهداف خود، موفق بوده است (۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۳۸)؛

۵. شناسایی شیعیانی که تا پیش از آن، بر اثر فشارهای خلفای عباسی، پنهانی می‌زیستند، در حالت تقیه زندگی می‌کردند (درخشه، ۱۳۹۱: ۱۵۲) و طبعاً مبارزه با آنان دشواری‌های خاص خود را داشت. بنابراین مأمون به‌عنوان نماد شیطان به‌طور توأمان از فنون سه‌گانه تهدید (زور)، تطمیع (وعده خلافت، ولایتعهدی و قدرت) و اغفال افکار عمومی در تعامل خود با امام رضا<sup>(ع)</sup> استفاده کرد و امام<sup>(ع)</sup> که قدرت زور و نقشه‌های پیچیده وی را واکاوی کردند، به واکنشی پیچیده دست زدند و آن «پذیرش مشروط» ولایتعهدی است. پذیرش مشروط به دخالت نکردن در مسائل سیاسی و اجرایی و عزل و نصب‌ها، امام<sup>(ع)</sup> را در قبال پرداخت هزینه‌های سرمایه بر مأمون مصون داشت و اکراه و ناراضی‌های ایشان از پذیرش این مسئولیت را به افکار عمومی انتقال داد. به این ترتیب نقشه‌های مأمون نقش بر آب شد. پذیرش «مشروط» تحت اجبار، اضطرار و تهدید به قتل (بدتر)، امام<sup>(ع)</sup> را وادار به انتخاب پذیرش ولی‌عهدی (بد) کرد. آن حضرت با خنثی‌سازی هدف و مقصود مأمون، اهداف و مقاصد خود را پیگیری کردند. سیدجعفر مرتضی‌عاملی، ۱۱ دلیل و انگیزه را برای این پیشنهاد مأمون نام برده است (عاملی، ۱۳۶۵: ۲۴۲-۲۱۲). اهداف و انگیزه‌های مأمون از یک‌سو و خنثی شدن آنها از سوی امام<sup>(ع)</sup> سوی دیگر ماجراست (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۶۹).

### معضل پیروان و اقدام پرسش‌برانگیز امام رضا<sup>(ع)</sup>

پیچیدگی رفتار امام<sup>(ع)</sup> با مأمون از یک طرف، به شیعیان ایشان برمی‌گشت. محذورهای پیچیده صحنه سیاست همواره سیاستمداران را در قبال انتخاب‌های دردناکی قرار می‌دهد و

❖ سوء تفاهم‌هایی را از اقدام‌ها و تعصب‌ها در افکار عمومی، دوستان، همراهان و علاقه‌مندان امام<sup>(ع)</sup> ایجاد می‌کند.

اگر سیاستمداران، معصوم نباشند، با پدیده «شیعیان تندرو» مواجه می‌شویم. اما در اینجا چون شیعیان، امام رضا<sup>(ع)</sup> را دارای علم و عصمت می‌دانند، به‌طور «تعبدی» رفتار ایشان را باید بپذیرند. به عبارت دیگر امام<sup>(ع)</sup> کاری را بدون دلیل و مصلحت انجام نمی‌دهند. حداکثر این بود که در ذهن شیعیان از قدیم تاکنون پرسش‌هایی - نه اعتراض - شکل گرفته که باید برای آن پاسخ تولید شود. این خود از پیچیدگی صحنه سیاست و زیرکی مأمون حکایت می‌کند و موضوعی که در هر دوره و زمانه‌ای از جمله دوره ما و درک تصمیم‌های رهبری معظم از سوی مردم می‌تواند تکرار شود و موضوعیت داشته باشد. یعنی همواره در سیاست لحظه‌ها و محذورهایی وجود دارد که اگر فرد بپذیرد، تبعات و عوارضی دارد و اگر نپذیرد، تبعات و عوارض منفی دیگری دارد. این یکی از شگفتی‌ها و رمزآلودگی‌های سیاست را در همه ادوار آشکار می‌کند و پاسخ آن یک کلمه است «بصیرت سیاسی پیروان».

تخریب چهره امام<sup>(ع)</sup> در نزد مردم و پیروان ایشان (درخشه، ۱۳۹۱: ۱۵۵) و خدشه وارد کردن به شخصیت معنوی امام رضا<sup>(ع)</sup> با پذیرش ولایتعهدی، یکی دیگر از مقاصد و اهداف مأمون بود. وی بدین وسیله می‌کوشید امام<sup>(ع)</sup> را فردی جاه‌طلب، دنیاطلب و درگیر مسائل مادی و دنیوی نشان دهد و درواقع رابطه معنوی و نزدیک ایشان و امت که با واژه ولایت مفهوم‌سازی می‌شود را سست کند. علامه محمدتقی جعفری (۱۳۶۵) در این باب می‌گوید: «مأمون می‌خواست از این راه شخصیت معنوی امام<sup>(ع)</sup> را تضعیف کند و علاقه شیعیان را به وی کاهش دهد.» بر اساس عبارت‌هایی که شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا* (ج ۲: ۱۴۱-۱۳۹) و محمدباقر مجلسی در *بحار الانوار* (ج ۴۹: ۱۳۰ و ۱۴۰) آورده‌اند، مأمون در این هدف خود توفیق داشته و توانسته است در اذهان برخی از شیعیان کم‌بصیرت نه فقط در همان نسل، بلکه در نسل‌های بعدی هم پرسش‌ها و شبهه‌هایی نظیر موارد زیر برانگیزد: «ای پسر رسول خدا چه چیز موجب شد تا در ولایتعهدی وارد شوید؟ ولایتعهدی را با اظهار زهد

در دنیا چگونه پذیرفته‌ای؟... (کارخانه، ۱۳۹۲: ۲۵۸).

مأمون در اظهارنظری، آشکارا از این نقشه پرده برمی‌دارد: «این مرد (امام رضا<sup>(ع)</sup>) مردم را در خفا به‌سوی خود دعوت می‌کرد. ما نیز تصمیم گرفتیم ایشان را ولیعهد خود کنیم تا این‌گونه، مردم را به‌سوی ما بخواند و به حکومت و خلافت اعتراف کند... ایشان را نزد مردم کوچک کنیم تا کسی دیگر تصور نکند ایشان مستحق خلافت بودند» (شریف‌قریشی، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۱۴۳؛ ج ۱۳۱: ۴۰۴، به نقل از کارخانه، ۱۳۹۲: ۲۶۰).

امام<sup>(ع)</sup> نیت واقعی مأمون را خطاب به وی آشکار می‌کند: «می‌خواهی مردم بگویند علی‌بن موسی‌الرضا به دنیا بی‌میلی نکرده، بلکه دنیا به او بی‌رغبتی می‌کرد. آیا نمی‌بینید از باب طمع در خلافت چگونه ولایتعهدی را قبول کرد؟» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۰، به نقل از درخشه، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

امام<sup>(ع)</sup>، هم از نیت مأمون و هم از پیامدهای ناگوار آن بر افکار عمومی مردم آگاه بودند. از ریان‌بن صلت نقل شده است که گفت بر علی‌بن موسی‌الرضا<sup>(ع)</sup> وارد شدم و به او عرض کردم یابن رسول‌الله مردم می‌گویند که تو با اینکه اظهار زهد و بی‌میلی به دنیا می‌کنی ولیعهدی مأمون را قبول کردی. آن بزرگوار فرمودند: خدا داناست به اینکه من این عمل را ناخوش داشتم؛ اما چون میان قبول این عمل و قتل مخیر شدم، قبول این عمل را بر قتل برگزیدم. وای بر مردم، آیا نمی‌دانند یوسف<sup>(ع)</sup> رسول و پیغمبر بود و چون ضرورت، او را به متولی شدن خزینه‌های عزیز مصر واداشت به عزیز گفت: «مرا بر خزائن مأمور کن من حفیظ و علیم هستم.» من بر این امر داخل نشدم مگر مثل داخل شدن کسی که خارج باشد، یعنی آثار ولیعهدی مأمون و نائب شدن از حاکم جور را جاری نمی‌کنم، به‌سوی خدا شکوه می‌کنم و او یاری‌کنندهٔ بندگان است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۴۰، به نقل از درخشه، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

### پاسخ امام<sup>(ع)</sup> به پرسش‌ها

امام<sup>(ع)</sup> در پاسخ به این پرسش‌ها یا پرسش‌های مقدر در زمان خود یا برای ایجاد بصیرت در نسل‌های آینده که دربارهٔ این اقدام حضرت قضاوت می‌کنند، پاسخ‌های جالبی دادند:

**پاسخ نقضی:** این پاسخ، پاسخی منطبق با اصول پذیرفته شده پرسشگر است که اصل سؤال را متنفی می‌کند یا دست کم وی را از قاطعیت به تردید می‌کشاند. امام<sup>(ع)</sup> در این محور به دو نمونه آشنا برای مسلمانان که از آنها در روان‌شناسی سیاسی به «شناخت داغ» تعبیر می‌شود، اشاره می‌کند.

۱. پذیرش عضویت در شورای شش نفره عمر برای تعیین خلیفه سوم. وقتی از امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره دلیل پذیرش ولایتعهدی می‌پرسند، ایشان آنرا مشابه رفتار امام علی<sup>(ع)</sup> عنوان می‌کنند. در این مورد، هم اجبار و تهدید وجود داشت و هم حقانیت نداشتن اساس خلافت غیر امام علی<sup>(ع)</sup>، با این همه، امام<sup>(ع)</sup> آنرا پذیرفتند (بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۲۸۵).  
 ۲. پیشنهاد یوسف<sup>(ع)</sup> برای سرپرستی خزانه‌های مصر. شاهد دوم ارائه شده امام رضا<sup>(ع)</sup>، عمل حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> بر مبنای آیه ۵۵ سوره یوسف، این شناخت داغ را برای پرسش‌کنندگان ملموس می‌سازد (همان: ۱۰۷ و ۲۸۳).

**پاسخ حلی:** نوع دوم پاسخ‌های امام<sup>(ع)</sup>، پاسخ حلی است که طی آن امام<sup>(ع)</sup> مستندات قرآنی اقدام خود را ارائه کرده‌اند (بصیری، ۱۳۹۲: ۲۳۱). از جمله ایشان با توجه به گفتگوهای چند نوبت خود با مأمون درباره دوراهی قتل یا پذیرش ولایتعهدی با توجه به آیه «لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»، به پذیرش اجباری ولایتعهدی اشاره دارند. «قد نهانی الله تعالى ان القى بیدی الی التهلکة: خداوند تعالی مرا از این خود را به هلاکت بیاندازم نهی کرده است» (بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۲۸۲). علامه طباطبایی نیز تصمیم امام رضا<sup>(ع)</sup> را در ذیل تفسیر همین آیه مورد بحث قرار داده است (۱۳۷۳، ج ۲: ۶۵ و ۷۴).

**تهدید، اکراه و اضطرار:** امام<sup>(ع)</sup> در جاهایی به وضعیت غیرعادی در زمان پذیرش ولیعهدی اشاره می‌کنند: «قد اشرفت من قبل عبدالله المأمون علی القتل متی لم اقبل ولایة عهده و قد کرهت و اضطررت؛ اگر ولایتعهدی مأمون را نپذیرم، مرا در آستانه قتل قرار داده است، بنابراین در حالت کراهت و اضطرار قرار داشتم» (بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۲۸۴). به نظر بصیری «تهدید به قتل» به «اضطرار» مبدل شده و بنابراین حکم وضعیت اضطراری باید در

سیره سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> در... ❖ ۲۱

دستور کار قرار می گرفت. مأمون کسی بود که برادر خود را در این کار به قتل رساند. بنابراین تهدید او باید جدی گرفته می شد. همچنان که چند ماه بعد در مورد امام رضا<sup>(ع)</sup> هم این کار را عملی کرد (۱۳۹۲: ۲۴۳).

**ضرورت و نیاز مصلحت سنجی:** شرایط خاص علویان و نیاز به حضور در محافل علمی مخالفان و خشی کردن نقشه عباسیان، گوشه ای از ضرورت های اجتماعی بود که ایشان در پاسخ به «ریان بن صلت» درباره دلیل پذیرش ولیعهدی به آن اشاره کرده اند: «دفعتی الی الضرورة الی قبول ذلک علی اکراه و اجبار بعد الاشراف علی الهلاک» (بحرانی، ۱۴۳۰ق: ۲۳۶). درخسه این فرض را با عنوان «مصلحت» مطرح می کند (۱۳۹۱: ۱۹۷).

**تغییر قواعد بازی در پذیرش ولایتعهدی:** با شروط پذیرفتن و دخالت نکردن در وظایفی که به طور متعارف بر عهده ولیعهد بوده، امام<sup>(ع)</sup> در زمین مأمون بازی نکرد بلکه ساختار ولیعهدی را تغییر داد و آنگاه پذیرفت. «این پیشنهاد را می پذیرم مشروط بر اینکه کسی را عزل و نصب نکنم، سیره و روشی را برهم نزنم و فقط در این کار مشاوره ای از راه دور داشته باشم» (بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۲۸۲). ایشان این شرط را تا آخر دوره حیات خود به دقت رعایت کردند (بصیری، ۱۳۹۲: ۲۳۷). دخالت نکردن در عزل و نصب ها به طور تلویحی، نامشروع بودن خلافت عباسی را القا می کند (کارخانه، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

**انتخاب بد برای اجتناب از بدتر:** یکی دیگر از استدلال های امام<sup>(ع)</sup> در پذیرش ولیعهدی نیز می تواند تلخی سرشت سیاست و انتخاب گزینه ها در وضعیت های خاص باشد. موقعیت هایی که گزینه های انتخابی بین خیر و شر نیست، بلکه بین شر کوچک و شر بزرگ یا بد و بدتر است. امام<sup>(ع)</sup> در این باره اشاره می فرماید: «فلما خیرت بین القبول ذلک و بین القتل، اخترت القبول علی القتل؛ میان دو چیز مخیر شدم، قبول ولیعهدی و قتل توسط مأمون و من قبول ولیعهدی را بر کشته شدن ترجیح دادم...» (بحرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۲: ۲۸۳).

**راه حل تبعدی در تصمیم های امام<sup>(ع)</sup>:** راه دیگر، تولید پاسخ بود که البته راه حل ساده و

❖ اصولی است که توجه به ویژگی‌های علم و عصمت امام<sup>(ع)</sup> و اعتماد به ایشان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی اتخاذشده از سوی آن حضرت است.

### نرمش قهرمانانه، انعطاف پیروزمندانه و طرح قدرت فزاینده

مأمون تصور می‌کرد قدرت زور، پول و رفاه را در اختیار دارد و فردی زیرک و در سیاست‌ورزی بسیار محاسبه‌گر است. بنابراین از اقدام‌های اولیه خود، انتظار نتیجه‌بخشی داشت، گویی در بازی شطرنج سیاست با امام رضا<sup>(ع)</sup> وارد شده و می‌خواهد از وجود مبارک ایشان در سیاست بهره‌مند شود و به ایشان ضرر و به خود نفع برساند. شگفتا که در انتظارهای بعدی وی همواره بازنده و هر بار از اقدام و کار خود پشیمان می‌شد. موارد این موضع‌گیری‌های تهدیدآمیز که توسط امام<sup>(ع)</sup> به فرصت تبدیل می‌شود، فراوان است. برخی از آنها عبارت‌اند از: مناظره‌های علمی، مذهبی و کلامی؛ موضوع ولایتعهدی؛ پیشنهاد برگزاری نماز عید و مهاجرت از مکه و مدینه به مرو.

می‌توان به هر یک از اینها جداگانه در قالب شرح و تحلیل واقعه و پیامدهای آن برای مأمون و امام<sup>(ع)</sup> پرداخت. موضوع ولایتعهدی مهم‌ترین آنهاست که شرح آن رفت. امام<sup>(ع)</sup> در وضعیت عادی به هیچ عنوان آن‌را نمی‌پذیرفتند. در شرایط اضطراری، زور، اکراه و اجبار مجبور به پذیرش آن می‌شود؛ اما با دستکاری هوشمندانه در پیشنهاد مأمون و مشروط کردن آن به شرطی که به‌طور همیشه، آن شرط موضوعیت پیدا خواهد کرد، یعنی شرط دخالت نکردن در عزل و نصب‌ها و در سیاست و فرایندهای اجرایی، خود را از تبعات و پیامدهای منفی رفتار سیاسی زمامداران خلافت عباسی مصون می‌دارد. در عین حال از مزایای آن بهره‌مند می‌شود.

این انعطاف پیروزمندانه و قدرت فزاینده را می‌توان در موارد مشابه دیگری نظیر صلح حدیبیه پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> با مشرکان مکه، خانه‌نشینی ۲۵ ساله امام علی<sup>(ع)</sup> در پذیرش خلافت خلفای سه‌گانه، سکوت امام سجاد<sup>(ع)</sup> و تعامل هوشمندانه ایشان در قبال قیام‌ها و شورش‌های

سیره سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> در... ❖ ۲۳

❖ سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۳

ضد حکومت اموی (برزگر، ۱۳۹۱) و صلح امام حسن<sup>(ع)</sup> با معاویه هم مشاهده کرد. در همه این موارد نوعی نرمش قهرمانانه مشاهده می‌شود. به‌رغم تفاوت ظاهری رفتار سیاسی امام حسن<sup>(ع)</sup> با امام حسین و امام رضا<sup>(ع)</sup> و همه ائمه<sup>(ع)</sup> تا غیبت کبری به‌مثابه یک انسان واحد ۲۵۰ ساله را تشکیل می‌دهند که همگی دارای مقصد واحد و به‌سوی هدفی واحد حرکت کرده‌اند (ر ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۰). در هر یک از پیشنهادهای چهارگانه عمده به امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌توان چهار محور را به‌عنوان مدخل تجزیه و تحلیل قرار داد و محتوای این سبدهای چهارگانه را تکمیل کرد. این چهار محور عبارت‌اند از: اهداف مأمون؛ خشی کردن آن اهداف با نپذیرفتن یا پذیرش مشروط؛ پیگیری اهداف امام<sup>(ع)</sup> از مجرای پیشنهادهای اجباری مأمون؛ ارزیابی مأمون از بازخوردهای زنجیره‌ای از کنش و واکنش‌های مذکور که به‌طور مثال بعد از ارزیابی بازخورد منفی آنها تصمیم به انصراف از پیشنهاد مانند برگزاری نماز عید یا تصمیم به قتل و شهادت امام<sup>(ع)</sup> اخذ می‌کنند.

### مأمون و پیشنهاد نماز عید

مأمون در موردی به امام<sup>(ع)</sup> پیشنهاد برگزاری امامت نماز عید را می‌دهد. امام<sup>(ع)</sup> طبق معمول در ابتدا با این کار مخالفت می‌کنند؛ اما بعد از اصرار مأمون، امام<sup>(ع)</sup> باز به‌طور مشروط می‌پذیرد و آن شرط برگزاری نماز طبق سنت اسلامی و اجداد معصوم خود یعنی پیامبر<sup>(ص)</sup> و امام علی<sup>(ع)</sup> است (درخشه، ۱۳۹۱: ۲۰۱). با شروع مراسم و هجوم مردم و مؤمنان، استقبال شدید آنان، گزارش جاسوسان و خبررسانان به مأمون و احساس خطر آنان، از امام<sup>(ع)</sup> تقاضا می‌کنند از مسیر نماز برگردند و فرد دیگری برای امامت و خطبه نماز به‌جای ایشان اعزام می‌شود (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۷۸).

### مأمون‌شناسی و مناظره‌ها: ادامه فن تزویر

یکی دیگر از پیچیدگی‌های صحنه سیاست دوره مأمون، ورود افکار و اندیشه‌های یونانی به قلمرو خلافت بود. وی با تأسیس بیت‌الحکمه به ترجمه کتاب و آثار یونانی پرداخت و

بنابراین جامعه اسلامی با افکار و اندیشه‌های متفاوتی آشنا شد. به‌طور کلی سیاست‌های فرهنگی عباسیان به بروز شبهه‌ها و ابهام‌های زیادی در اعتقاد مسلمانان منجر شد. معرکه‌آفرینی جریان‌های معتزله که به‌طور افراطی عقل‌گرا بودند و جریان رقیب حنبلی که ظاهرگرا بودند، به بحران فکری لجام‌گسیخته‌ای تبدیل شده و درواقع نوعی آشفتگی فکری ایجاد کرده بود. این مناظره‌ها در دوره مأمون که به‌نوعی مبلغ این مباحث بود، گسترش بیشتری یافت. برخی، هدف مأمون را سرگرم و غافل کردن مردم از مسائل اصلی جامعه می‌دانستند و اینها نقاط ضعف حکومت بود. هدف از برپایی مناظره‌ها در حضور امام<sup>(ع)</sup>، پایین آوردن شأن و مقام ایشان نزد دانشمندان و به‌ویژه مردم ایران بود. مأمون قصد داشت امام<sup>(ع)</sup> از پاسخ عاجز بماند و به این ترتیب نادرستی علم امام معصوم<sup>(ع)</sup> را بر پیروانش آشکار کند و جایگاه امام<sup>(ع)</sup> را پایین آورد. چنانچه سلیمان مروزی از سوی مأمون تشویق می‌شود تا با امام<sup>(ع)</sup> مناظره کند و مأمون خطاب به وی می‌گوید: «هدف من چیزی جز این نیست که راه را بر او ببندی، زیرا می‌دانم تو در دانش مناظره توانایی» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۸۹-۱۷۹).

امام رضا<sup>(ع)</sup> به اهداف و مقاصد مأمون از این مناظره‌ها آگاهی داشت. بنابراین بر اساس عقاید مخاطبان با آنان مناظره می‌کردند. ازاین‌رو امام<sup>(ع)</sup> فرمودند:

هنگامی‌که من با اهل تورات به توراتشان، با اهل انجیل به انجیل‌شان، با اهل زبور به کتابشان، با عبرانیان به شیوه خودشان، با موبدان به شیوه پارسی‌شان، با رومیان به روش خودشان و با اهل بحث و جدل به زبان‌های خودشان استدلال کرده و همه را به تصدیق خود وادار می‌کنم، مأمون درمی‌یابد که راه خطا را برگزیده و پشیمان خواهد شد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹: ۱۷۵).

مأمون‌شناسی امام<sup>(ع)</sup> به ایشان کمک کرد تا به اتکاء به این دشمن‌شناسی و علم خدادادی و شخصیت وارسته و اخلاقی خود، نه‌تنها مأمون را در دستیابی به هدف تنزل دادن جایگاه امام<sup>(ع)</sup> نزد شیعیان و مردم ناکام گذارد، بلکه برعکس جایگاه ایشان را بعد از این مناظره‌ها، ارتقاء داد و مأمون باز هم از اقدام خود پشیمان شد، چون به نتیجه معکوس رسید. در

سیره سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> در... ❖ ۲۵

❖ سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۳

مناظره‌های قبل از ولیعهدی امام<sup>(ع)</sup>، طرف‌های مقابل بعد از شکست، به شکست خود اعتراف نمی‌کردند؛ اما در مناظره‌های بعد از ولیعهدی، طرف مقابل به شکست خود اعتراف می‌کرد. همان‌گونه که جاثلیق در پایان مناظره اعتراف می‌کند که احتمال نمی‌دادم در بین مسلمانان شخصی مثل شما باشد، یعنی پذیرش ولایتعهدی تأثیری مثبت بر مناظره‌ها داشت. حسن‌زاده تأثیر جایگاه ولایتعهدی در تثبیت جایگاه علمی امام رضا<sup>(ع)</sup> را مؤثر می‌داند. به نظر وی شخصیت امام علی<sup>(ع)</sup> به واسطه چهار، پنج سال خلافت و آن خطبه‌ها، شخصیت امام صادق<sup>(ع)</sup> به دلیل مهلتی که جنگ بنی‌امیه و بنی‌عباس ایجاد کرد و تربیت شاگردانی بی‌شمار و شخصیت امام رضا<sup>(ع)</sup> هم به دلیل فرصت ولایتعهدی تثبیت شده است (۱۳۹۲: ۲۹۱).

### مهاجرت به مرو

مأمون ظاهراً به‌منظور دور کردن امام<sup>(ع)</sup> از مرکز قدرت خود در مکه و مدینه و نیز به‌منظور کنترل آن حضرت و استفاده از وجاهت ایشان، اقدام به این عمل کرد. در مهاجرت امام<sup>(ع)</sup> از مرو هم، تبدیل تهدید به فرصت از سوی امام رضا<sup>(ع)</sup> مشاهده می‌شود. می‌توان این مهاجرت را در دو موج مورد توجه قرار داد:

#### موج اول

این موج شامل حرکت امام<sup>(ع)</sup> از مکه، مدینه، نقره، بناج، بصره، اهواز، بهبهان، شیراز، اصطخر، ابرقوه، ده شیر (فراشار)، یزد، خرائق، رباط پشت بادام، نیشابور، قدمگاه، ده سرخ، طوس، سرخس و مرو می‌شود. این مهاجرت در سال ۲۰۰ ق. انجام شد (ر ک: عرفان‌منش، ۱۳۷۱). به عقیده اکثر پژوهشگران تاریخ اسلام، مأمون آگاهانه مسیر حرکت امام<sup>(ع)</sup> از مدینه تا مرو را طوری انتخاب کرد که شهرهای معروف به محبت اهل بیت<sup>(ع)</sup> مانند کوفه، در مسیر ایشان قرار نگیرد؛ اما امام رضا<sup>(ع)</sup> فارغ از اینکه آن شهر کجاست و ساکنانش چه نسبتی با اهل بیت<sup>(ع)</sup> دارند، از هر فرصتی برای ایجاد رابطه قوی میان خود و مردم استفاده می‌کردند. در نیشابور حدیث مشهور سلسله‌الذهب را در میان جمعیت انبوه مردم قرائت فرمودند و با

❖ قید «أنا من شروطها»، مسئله توحید را به امامت و امامت خود پیوند زدند. بنابراین امام<sup>(ع)</sup> از مهاجرت و گذر از شهرها برای تبلیغ، تثبیت و رشد تشیع و امامت خود بهره‌گیری و تهدید را به پیشرفت و فرصت تبدیل کردند. وداع جانشوز امام<sup>(ع)</sup> با خانواده و خداحافظی همیشگی با آنان در مدینه، خبر از اجبار و اکراه در این سفر می‌دهد که این سفر بی‌بازگشت خواهد بود (کارخانه، ۱۳۹۲: ۲۶۷). با این همه، امام<sup>(ع)</sup> از این سفر حداکثر استفاده را در نیل به اهداف خود به‌عمل آوردند.

### موج دوم مهاجرت اهل بیت<sup>(ع)</sup>

این موج بعد از پذیرش ولایتعهدی و استقرار ایشان در طوس به پرچم‌داری احمدبن موسی<sup>(ع)</sup> انجام گرفت و مهاجرت برخی از برادران امام رضا<sup>(ع)</sup>، پسرعموها و بستگان ایشان و سایر علاقه‌مندان برای پیوستن به آن حضرت آغاز شد. این موج هم در طول حرکت و گذر از شهرها، زمینه تثبیت و رشد تشیع را فراهم کرد. در مسیر حرکت، به‌حدی مؤمنان به آنان ملحق شدند که وقتی کاروان به شیراز رسید گفته می‌شود تعداد آنان بالغ بر ۱۲ هزار نفر بود. بسیاری از این افراد بعدها در شهرهای خود به مبلغ تشیع تبدیل شدند.

### معضل واقفیه و پیروان

دستیابی امام<sup>(ع)</sup> به شبه‌قدرت سیاسی ولایتعهدی و مطرح شدن و امکان ظهور درصدی از شخصیت واقعی امام<sup>(ع)</sup> موجب شد تا ایشان با اتکای به سرمایه سیاسی و معنوی به‌دست آمده بکوشند سایر معضلات فکری و مذهبی جامعه اسلامی را حل و فصل کنند. همان‌گونه که ملاحظه شد، ولایتعهدی بازتاب مثبتی بر مناظره‌ها و پذیرش نتایج آنها و بر پدیده واقفیه داشت. درواقع امام<sup>(ع)</sup> بعد از تدبیر معضلات رابطه خود با مأمون، فرصت پردازش معضلات پیروان خود را پیدا کردند.

مرحوم سیدهاشم حداد از شاگردان آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبایی درباره وجه تسمیه «غریب بودن امام رضا<sup>(ع)</sup>» می‌گوید: یکی از جهت‌ها و دلایل غربت حضرت، پدیده واقفیه

و انکار برخی از وکلای امام کاظم<sup>(ع)</sup> بر ولایت امام رضا<sup>(ع)</sup> بود. به جای آنکه پس از شهادت پدرش در زندان بغداد، طرفداران و وکلای پدرش، به یکباره اطرافش را بگیرند، امامت او را گردن نهند، تمام شیعیان را به سوی او دعوت کنند و اموالی را که به عنوان وکالت از پدر آن حضرت از مردم گرفته‌اند به ایشان بسپارند، حاضر نشدند تسلیم شوند و اعتباری را که از برکت پدرش کسب کرده بودند، به مبدأ و محورش برگردانند. هر یک از وکلای مهم، برای خود عنوان، شخصیت، رفت و آمد، روایت و تفسیری داشت و با مصرف ثروت کلان امام موسی<sup>(ع)</sup> در آرای شخصی و طرفدارانشان حاضر نشدند، نسبت به امام زمانشان سر تسلیم فرود آورند. همه از حضرت روی برگردانند و گفتند: «موسی بن جعفر نمرده و زنده است!»، «امامت به همین امام ختم شده است و دیگر امامی نیست». لذا آنان را «واقفیه» گویند که به طور روشن و از روی سرکشی، امام رضا<sup>(ع)</sup> را انکار کردند. چه غربتی از این بالاتر؟ نه تنها خودشان تسلیم نشدند، بلکه شیعیان را نیز به خود دعوت کردند و از پیروی حضرت بازداشتند. از یونس بن عبدالرحمن روایت شده: «پس از رحلت امام کاظم<sup>(ع)</sup> هیچ کس از وکلای حضرت نبود مگر آن که در نزدش مال بسیاری بود و همین امر سبب انکار مرگ حضرت شد و در پذیرش امام رضا<sup>(ع)</sup> توقف کردند.»

در مجموع، تبعات مدیریت شده پذیرش ولایتعهدی امام رضا<sup>(ع)</sup> موجب تبدیل تهدید به فرصت بود و از این فرصت، هم در تثبیت جایگاه علمی خویش، هم در جهت حل و فصل معضل واقفیه، هم در جهت جهانی شدن تشیع و تحکیم پایه‌های تشیع بهره‌گیری شد.

### نتیجه‌گیری

مأمون برای حل معضلات سیاسی و جبران کسری مشروعیت سیاسی به‌ناچار به شخصیت موجه و معتبر امام<sup>(ع)</sup> متمسک می‌شود و می‌کوشد تا از این راه به اهداف راهبردی خود دست یابد. اما در این مسیر، امام<sup>(ع)</sup> هرچند مبسوط‌الید نیست و به‌ناچار از ساختار جبری زور محیطی تأثیرهایی می‌پذیرند؛ اما اهداف خاصی را دنبال می‌کنند و اثرگذاری متقابل

خود را از طریق شرط و شروط گذاری در موافقت با پذیرش ولی عهدی یا نماز عید و جز آن اعمال می کنند. در واقع در میانه راه به جای آنکه اهداف مأمون تحقق عینی پیدا کند، اهداف امام رضا<sup>(ع)</sup> محقق می شود. این در حالی است که سرمایه گذاری مأمون بسیار زیاد و سرمایه گذاری امام<sup>(ع)</sup> صرفاً شخصیت موجه و سرمایه معنوی است. این، قدرت نرم امام رضا<sup>(ع)</sup> است که در مقابل قدرت سخت و نرم مأمون به پیروزی می رسد. بزرگ ترین دلیل این پیروزی، اقدام به شهادت رساندن امام رضا<sup>(ع)</sup> است. مأمون برای دستیابی به اهداف خود و تضعیف نیروهای مخالف عربی و شیعی ناچار به مطرح کردن امام<sup>(ع)</sup> و بزرگ تر کردن نقش ایشان در دستگاه خلافت خود است؛ اما بزرگ تر کردن نقش امام<sup>(ع)</sup> و فراهم کردن میدان بازی برای ایشان، بعدها به زیان مأمون هم می شود و به تحقق اهدافش نمی انجامد.

مطالعه موردی اقدام های امام رضا<sup>(ع)</sup> و اقدام های مأمون یکی از موارد جالب برای نشان دادن پیچیدگی صحنه سیاست و درک محذوره های سیاسی کارگزاران و یکی از مواردی است که ضرورت بصیرت سیاسی پیروان، رهروان و رهبری متعالی در همه دوره ها، عصرها و همه نسل ها را می رساند. اقدام امام رضا<sup>(ع)</sup> به تعبیر دانش اصول فقه، منحصر به امام رضا<sup>(ع)</sup> و مأمون نیست؛ بلکه با تنقیح مناط و القاء از این اقدام امام رضا<sup>(ع)</sup> می توان پذیرش ولایتعهدی را مانند صلح امام حسن<sup>(ع)</sup> دانست و بنابراین در برخی از شرایط اجتماعی، باید به شیوه ای مشروع در تعامل های سیاسی اشاره کرد (بصیری، ۱۳۹۲: ۲۲۸). همان سان که محذوره های سیاسی، سیاستمداران را به انتخاب بین بد برای اجتناب از بدتر سوق می دهد و به نرمش قهرمانانه موقتی وامی دارد، رفتار سیاسی مأمون در فن تطمیع و پیشنهاد خلافت و ولایتعهدی و سپس فن تهدید، اجبارسازی و قرار دادن امام<sup>(ع)</sup> در دو راهی بد و بدتر، پذیرش ولایتعهدی یا قتل و سرانجام اغوای افکار عمومی، تزویر و اغفال مردمان و شیعیان اعمال می شود. تزویر اولیه مأمون با درایت و بصیرت امام<sup>(ع)</sup> خشی می شود و ایشان به مأمون نشان می دهند که دستش برای امام<sup>(ع)</sup> رو شده است. اما تزویر دوم معطوف به پیروان و شیعیان امام<sup>(ع)</sup> است و می کوشد تا تصور تطمیع امام<sup>(ع)</sup> را در میان شیعیان القاء کند و به این وسیله

سیره سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> در... ❖ ۲۹

❖ سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۳

از نفوذ معنوی و رابطه عاطفی وی با مردم و سرمایه اجتماعی امام<sup>(ع)</sup> در میان شیعیان بکاهد. خشتی سازی هدف مأمون با اندکی انعطاف، تغییر قواعد بازی و پیگیری اهداف خود، موضوعی است که در یک رابطه هم‌ورزی همواره مشاهده می‌شود. امام<sup>(ع)</sup> چشمی به اعمال و نیت‌های مأمون و چشمی به اهداف و مقاصد خود برای بهره‌گیری از فرصت‌های ایجادشده از تهدیدها و اعمال محدودیت‌های مأمون دارد. مطالعه سرشت سیاست از خلال سیره سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> نشان می‌دهد که همواره تهدیدها در لایه پنهان خود، فرصت‌هایی را دربر دارد. فرصت‌هایی که باید با هوشمندی سیاستمدار، آزاد و فعال شود تا دستاوردهای مورد انتظار به اذن خداوند به دست آید.

## منابع و مأخذ

- ابن اثیر، علی بن ابی اکرم، (۱۳۵۷). *الکامل فی التاریخ*. صحیح عبدالوهاب النجار، مصر: اداره الطباعة المنيرية.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۸۶). *تاریخ ایران در قرن نخستین اسلامی در ایران*. جلد اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله، (۱۴۳۰ق). *عوامل العلوم والمعارف والاحوال من الايات والاخبار والاقول*. با مستدرکات سید محمدباقر ابطحی، چاپ دوم، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۸۹). «ساختار فهم اندیشه سیاسی در اسلام». *دانش سیاسی*. سال ششم، شماره ۱۲: ۴۳-۷۲.
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۹۱). *اندیشه سیاسی صحیفه سجادیه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۹۲). *تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران*. چاپ دهم، تهران: سمت.
- بصری، حمیدرضا، (۱۳۹۲). «پاسخ‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> به شبهات پذیرش ولایت‌مهدی». در مجموعه مقالات همایش آموزه‌های رضوی در کتاب *عوامل العلوم*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- جعفریان، رسول، (۱۳۹۱). *گزیده حیات سیاسی امامان شیعه*. قم: معارف.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۶۵). *فرصت ولایت‌مهدی امام رضا<sup>(ع)</sup> در نشر معارف*. در مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی امام رضا<sup>(ع)</sup>، مشهد: کنگره جهانی امام رضا<sup>(ع)</sup>.

سیره سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> در... ❖ ۳۱

❖ حسن زاده، صالح، (۱۳۹۲). «علل و دلایل پذیرش ولایتعهدی مأمون از سوی امام رضا<sup>(ع)</sup>». در مجموعه مقالات همایش آموزه‌های رضوی در کتاب عوالم العلوم جلد ۲۲. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

حسینی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰). «خورشید خراسان». روزنامه اطلاعات، ۱۶/۷/۱۳۹۰: ۶. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۶۵). مقدمه، مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی امام رضا<sup>(ع)</sup>. تهران: آستان قدس رضوی.

خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۰). انسان ۲۵۰ ساله، زندگی سیاسی و مبارزه ائمه معصومین<sup>(ع)</sup>. تهران: صهبا. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۲). غریب پیروز، زندگی حضرت رضا<sup>(ع)</sup> از دیدگاه رهبر فرزانه انقلاب. مشهد: آستان قدس رضوی.

خضری، احمدرضا، (۱۳۷۸). تاریخ خلافت عباسی. تهران: سمت. درخشه، جلال و سیدمهدی حسینی فائق، (۱۳۹۱). سیاست و حکومت در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup>. تهران: بنیاد فرهنگی و هنری امام رضا<sup>(ع)</sup>.

شریف قریشی، باقر، (۱۴۳۰ق). موسوعة سيرة اهل بیت، الجزء التاسع والعشرون الام موسى بن الجعفر. قم: دارالمعروف.

شمس‌الدین، محمدمهدی، (۱۴۰۹ق). ولایة العهد الام الرضا<sup>(ع)</sup> مجموعة الاثار المؤتمرالعالمی الثاني. بیروت: دارالاضواء.

صدوق، ابوجعفر، (۱۳۷۳). عیون الاخبار الرضا. تصحیح و ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران: صدوق.

طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۷۳). المیزان. قم: اسلامی. عاملی، جعفرمرتضی، (۱۳۶۵). زندگانی سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup>. بی‌جا: کنگره جهانی امام رضا<sup>(ع)</sup>. عرفان‌منش، جلیل، (۱۳۷۱). جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا<sup>(ع)</sup> از مدینه تا مرو. مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

کارخانه، علی، (۱۳۹۲). سیره سیاسی امام رضا<sup>(ع)</sup> و تحلیل مسئله ولایتعهدی. قم: بوستان کتاب. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. جلد ۴۹، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

معینی، محمدجواد و احمد ترابی، (۱۳۸۰). امام علی بن موسی الرضا: منادی توحید و امامت. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.